

روزنه

راه سخت پانه‌تا

رییس نازه پنتاگون در منگنه کنگره و کاخ سفید ترجمه :پیمان موسوی



■ لئون پانه‌تا، وزیر دفاع تازه ایالات متحده، راهی سخت برای راضی نگه داشتن مخالفان، به‌خصوص جمهوری‌خواهان خواهد‌داشت. اولین مشکلی که او را رو در روی جمهوری‌خواهان قرار داده است، کاهش هزینه‌های نظامی است که او باید در این خصوص جمهوری‌خواهان را قانع کند. در هر حال این را نیز باید مدنظر داشت که با ورود «پانه‌تا» به وزارت دفاع، پنتاگون تغییرات اساسی خواهد کرد.

اگرچه رابرت گیشتس را می‌توان فردی دانست که هم با جمهوری‌خواهان و هم با دموکرات‌ها تعامل داشته و با هر دو گروه کار کرده است اما چه کسی است که نداند پانه‌تا گرایشش کاملاً به سوی دموکرات‌هاست و از هم اینک برای انتخابات سال ۲۰۱۲ در جبهه باراک اوباما مشغول تبلیغات است.

لسون تامپسون، مدیر موسسه تجاری لکسینگتون درخصوص پانه‌تا می‌گوید: «او برای سی‌یا یک اتفاق خوشایند بود اما پنتاگون کمی برای او بزرگ است و کسی روی حضور بلندمدت پانه‌تا حساب نمی‌کند.» او می‌افزاید که من فکر می‌کنم که با وجود رقیب سرسختی همچون گیشتس او باید ابتدا به انتخابات سال ۲۰۱۲ فکر کند و به‌گونه‌ای حرکت کند که پیش نلغزد. او بایدد خیالش را از این جهت که رابرت گیشتس برایش «یک مشکل» نیست، راحت شود.

دیگر مساله‌ای که پانه‌تا با آن روبه‌روست کاهش هزینه‌های سربازان مستقر در افغانستان و عراق است. او باید بودجه نظامی هر دو گروه سربازان را مشخص کند و در این راه باید نظر مخالفان را تامین کند.

بودجه تصویب شده کنونی برای هزینه‌های وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، ۶۷۰ میلیارد دلار است اما او در اولین سال حضور خود باید مطابق با برنامه‌های اوباما این رقم را کاهش دهد. برنامه اوباما به‌گونه‌ای است که سالیانه ۴۰ میلیارد دلار از هزینه‌های وزارت دفاع کاهش یابد. این راهبرد آتی پانه‌تاست که باید به‌کنگره ارایه دهد. وضعیتی که پانه‌تا در آن گیر افتاده است، همچون کسی است که باید با هر دو دست و چپ و راست خود دست بدهد. یک دست او در دست اوباماست که خواستار کاهش هزینه‌های دفاعی است و دست دیگر او ناخواسته در دست کنگره‌ای است که اکثر آن را جمهوری‌خواهان تشکیل می‌دهند.

پیداست وضعیتی که پانه‌تا در آن گیر افتاده است وضعیتی پیچیده است و معلوم نیست که آیا پانه‌تا می‌تواند قدمی رو به جلو بردارد یا برنامه‌های او پلاتکلیف باقی می‌ماند. با این وجود پانه‌تا با سه مشکل اساسی دست و پنجه نرم می‌کند. تنظیم کردن بودجه سربازانی که در کشورهای لیبی ، عراق و افغانستان برای تامین منافع ایالات متحده مشغول به فعالیت هستند.

در ۹ ژوئن پانه‌تا در کنگره سوگند خورده است که بهترین تجهیزات و بهترین آموزش‌ها را برای ارتش ایالات متحده آمریکا فراهم کند تا این ارتش همچنان قوی باقی بماند. با این حال چنانچه پانه‌تا قصد داشته باشد که برنامه کسر هزینه‌های کاخ سفید را پیاده کند، او با جمهوری‌خواهانی طرف است که تا پایان دوره مسوولیتش او را راحت نخواهند گذاشت.

منبع:واشنگتن پست



نه سربازان آمریکایی با همه کبکبه و دبده‌شان و نه ارتش تازه تاسیس افغانستان را نمی‌توان پیروز میدان این کشور دانست. با بیرون رفتن نیروهای آمریکایی از افغانستان در طول سه سال، بازیگر اصلی در آینده منطقه، ارتش ۶۰۰ هزار نفری پاکستان خواهد بود. ولی ارتش پاکستان در گیر یک بحران فراگیر تعیین هویت است، بحرانی که از زمان تاسیس این ارتش در ۱۹۷۴ همواره همراهش بوده. چگونگی حل این بحران، آینده این ارتش و آینده جنگ افغانستان را رقم خواهد زد. در خبرهای این هفته شنیدیم که یک ژنرال فرمانده تیپ ارتش پاکستان به دلیل ارتباط با گروه بنیادگرای حزب‌التحریر دستگیر شده است. این نه اولین خبر از این دست و نه آخرین آن خواهد بود. سال گذشته دو افسر بلندپایه پاکستانی به وسیله محافظان‌شان کشته شدند. ماه گذشته یک گروه شبه نظامی مجهز به یک پایگاه هوایی مهم در کراچی حمله‌ای کردند که تنها با همدستی از داخل می‌شد آن را سازمان داد. علاوه بر آن، همین چند هفته قبل زندگی روزنامه‌نگار شجاع پاکستانی، سیدسلیم شاهد، که جزیات رشد جریان‌ات افراطی را در ارتش پاکستان افشا کرده بود، با پانی غم‌انگیز پیدا کرد. سرویس داخلی اطلاعات پاکستان تقریباً بی‌تردید عامل شکنجه و ترور او بوده است و در کنار همه این وقایع اسامه بن لادن سال‌ها با آسودگی در شهری نظامی پنهان شده بود.

همواره به نظر می‌رسیده که ارتش پاکستان دارای تشکیلاتی حرفه‌ای و منضبط است ولی شواهدی افزایش نفوذ

از سه ماه پیش شهر ساحلی مصراته تحت محاصره است و از طریق بندر خود با دنیای خارج در ارتباط است و آذوقه و مهمات وارد می‌کنند. با وجود حملات بی‌وقفه هواداران وفادار به معمر قذافی، شورشیان لیبیایی در تلاش هستند تا با دفاعی سرسختانه حلقه محاصره را بشکنند. این گزاشی است از قلب مصراته، جایی که زندگی با وجود همه مسایل جریان دارد.

زمان سهمیه‌بندی نزدیک می‌شود. مصراته آزاد اما همچنان تحت محاصره از سه ماه پیش، با انبارهایش و کمک‌های اندکی که از راه آب به آن رسیده به حیات خود ادامه می‌دهد. اما انبارهایی که از بمباران جان سالم به‌در برده‌اند، حالا دیگر خالی هستند. طی یک یا دو هفته آینده ذخیره گندم، برنج و ماکارونی به همراه کنسرو گوجه فرنگی و تن، ۴۰۰ هزار ساکن این شهر تمام می‌شود. فقط می‌ماند نفت و مهمات که برای جنگی که روزانه ده‌ها جوان مبارزش کشته و زخمی می‌شوند، منبعی حیاتی به حساب می‌آید. این شهر که با صدای سوت موشک‌های گرد قذافی بیدار می‌شود، روزهای خود را با تدفین مردگانش آغاز می‌کند و شب‌ها با قطع برق خاموش می‌شود، اما در عین حال هیچ نشانه روشنی دال بر اینکه در آستانه قحطی است نشان نمی‌دهد. برعکس، گوجه‌فرنگی‌هایی که در حومه شهر کاشته شده، حالا آماده برداشتند. ضمن آنکه شیرینی‌های شکلاتی و نوشابه‌های گازدار غیرالکلی که توسط مومنان مسلمان تولید شده‌اند، در یک فروشگاه و چند مغازه دیگر پیدا می‌شوند. بازار گاتان زرتنگ مصراته که در سراسر لیبی معروف هستند، از راه دریا با کشتی‌های ماهیگیری به بنغازی و پایتخت شورشیان سفر می‌کنند و از این راه اسلحه جابه‌جا می‌کنند. روزی چند بار در برابر نانواپی‌های شهر صف تشکیل می‌شود. اما دلیل اصلی این صف‌های انتظار آن است که نانواپی‌ها مانند خیلی دیگر از صنف‌ها دست‌خوش ویرانی و فرار کارگران خارجی شده‌اند.

کرکره اکثر مغازه‌ها پایین است. ویترین‌های خالی نشانی از مغازه‌های غارت شده، هستند. از دو خیابان تریپولی و بنغازی که دو شاهراه بزرگ اقتصادی شهر محسوب می‌شوند، تنها ساختمان‌هایی که با گلوله خمپاره شکافته شده، باقی مانده‌اند. آنها نشانی از شدت درگیری در فاصله زمانی ۱۶ مارس تا ز سرگیری دوباره فعالیت فرودگاه مصراته در ۱۱ می گذشته هستند. باور این مساله خیلی سخت است که دانشجویان، فروشندگان، مهندسان و کارمندان این شهر چطور توانستند تانک‌ها و هزاران نظامی ارتش لیبی را به همراه مزدوران آموزش دیده آفریقایی به عقب برانند؟ سعی می‌کنیم با نفوذ در دو کارگاه عظیمی که اصلاً به چشم نمی‌آیند به راز این مساله پی ببریم. در کارگاه نخست، حدود ۱۵ کارگر در حال ساخت وسایلی هستند که بلافاصله به سه جبهه دفاعی شورشیان در غرب، شرق و جنوب شهر پشت به دریا می‌روند. کارهای بعدی در همان محل انجام می‌شود. در ابتدا پیچ کردن یک صفحه فلزی بعد جوش دادن یک لوله بلند در وسط آن و محکم کردن آن با یک سه پایه چدنی، سپس روی این اسکلت فلزی یک تپ خن ضد هوایی همراه با یک جایگاه گردان با یک مسلسل سنگین ۱۴/۵ میلی متری نصب می‌شود. در پایان هم یک صفحه فلزی در قسمت عقب وسیله جوش داده می‌شود تا از تیرانداز محافظت شود.

یک ارتش کوچک

اما کارهای اصولی‌تری هم دیده می‌شود. شهروندان مصراته راهی جز برگرداندن سلاح‌های جمع‌آوری شده به روی دشمن نداشتند. به این ترتیب که حلقه‌های پر تپاب راکت هلی کوپترها را به یک سیستم احتراق برقی متصل کردند. آنها از لوله‌های ساده متالیک، موشک انداز درست کردند. شلیک آن هم با یک کلید ساده خانگی انجام می‌شود. انگار مهندسی کاری آنها پانی ندارد. اما همه شورشیان تنها یک نوع سلاح ندارند. آنها

جهان

نگاه

پیروز خاموش جنگ افغانستان

فرید زکریا

ترجمه: **مرجان یشاییی**



گروه‌های افراطی در داخل ارتش را نشان می‌دهند و شواهد محکم دیگری نمایانگر تغییرات بنیادی در رویکردهای آن هستند. ماه قبل سفیر پاکستان در ایالات متحده، حسین حقانی، که برای ایراد سخنرانی به دانشگاه دفاع ملی پاکستان دعوت شده بود در جمع پر شمار افسران حاضر سوالی را با سه گزینه مطرح کرد: مهم‌ترین تهدید برای امنیت ملی ما کدام است؟ داخلی (مربوط به پاکستان)، هند

یا ایالات متحده؟ بیشترین آرا به گزینه سوم اختصاص یافت.

نتیجه این رای‌گیری همراه با گزارش آن پارسون، سفیر آمریکا در پاکستان، که در سال ۲۰۰۸ در شبکه ویکی‌لیکس افشا شد ما را از افزایش احساسات ضد آمریکایی در ارتش پاکستان کاملاً شوکه کرد. نوامبر گذشته داون، خبرنگار پاکستانی، درباره جلسه‌ای گزارش داد که در آن یکی از افسران این کشور به چندین خبرنگار هموطنش می‌گوید که ارتش پاکستان ایالات متحده را نیرویی متجاوز می‌داند که می‌کوشد

حقانی، سفیر پاکستان، در ادامه جلسه می‌گوید: «خانم‌ها، آقایان اگر ایالات متحده خطر اصلی برای ما باشد

باید از همین حالا بدانیم کوچک‌ترین شانس‌ی در رویارویی نظامی نداریم. صادقانه بگویم تجهیزات نداریم که بتوان با کمک‌شان بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان را شکست داد که بیش از مجموع ۲۰ کشور پس از خود هزینه فن‌آوری دفاع نظامی‌اش می‌کند، بنابراین به نظرم گاهی باید از آنچه من تصمیمات ارا‌مانگرایانه می‌خوانم‌شان کوتاه بپاییم.» حقانی به

همراه با شورشیان مصراته

شهر محاصره شده همچنان نفس می‌کشد

تیری پورت

ترجمه: **علی شیخان**

تجهیزات متنوعی دارند که بعضی اوقات باعث شگفتی می‌شود. بعضی از این سلاح‌ها از موشک‌اندازهای دستی ساخته شده که ماسک گاز یا ماسک ضد حرارت نیز جهت محافظت در هنگام شعلور شدن آتش در زمان تیراندازی همراه خود دارد. شهروندان مسلح مصراته روی رنگ‌های روان جنوب شهر، در میان ردیف درختان انبوه در غرب و روی شنزارهای یکدست و خشک شرق، به رویارویی با دشمن تا بن دندان مسلح ادامه می‌دهند.

چند کیلومتر عقب‌تر هر یک از جبهه‌ها،

بیمارستان‌های صحرایی مستقر شده‌اند. مینی‌بوس‌ها آمبولانسی شده‌اند و یک تخت هم در هر کدام قرار داده‌اند. دکتر خالد ابوقلقه می‌گوید: «هجروحان را قبل از انتقال به بیمارستان درون این آمبولانس‌ها می‌گذاریم.» او بیمارستان «الحکمه» را اداره می‌کند، اما این بیمارستان در حقیقت تنها کلینیکی است که ژنراتور برق دارد.

تمام دانشجویان پزشکی برای تقویت تیم‌ها به پشت جبهه آمده‌اند. اینجا باید جایگزین پرستاران و پزشکان خارجی شوند که به دنبال گلوله باران و موشک باران به سرعت از آنجا گریختند. تحقیر و نفرت قذافی نسبت به مردمش امر تازه‌ای نیست. در طول ۴۲ سال حکومت این رژیم، پزشکان خارجی دو هزار

پورو در ماه دریافت می‌کردند، در حالی حقوق همکاران لیبیایی‌شان تنها ۲۰۰ پورو بوده است.

شهروندان مصراته برای اولین بار طی ۱۰ سال اخیر به واقع نفس می‌کشند، چرا که آنها فرش‌های شمال دیکتاتور را که به اجبار همیشه در سالن‌هایشان نقش بسته بود، جمع کرده و به جایش حصیر انداخته‌اند. در عوض آنها قبل از آنکه وارد منزل‌شان شوند ته کش‌شان را روی آتش‌سوزی معمر پاک می‌کنند. صاحبخانه‌ای که به منزلش رفته‌ایم با قهقهه‌هایی فریاد می‌زند: «زنده باد سار کوزی!» بعد یک عکس و یک فیلم کوتاه از پسر، دختر و عموزاده‌اش را نشان‌مان می‌دهد که بر اثر تپاب خمپاره تکه‌تکه شده‌اند. شهر مصراته با وجود زنج‌هایش، در همان فضای مقاومت و همبستگی انقلابی نفس می‌کشد. شهروندان هم مردمی هستند که داوطلبانه، بدون داشتن پولی می‌جنگند، چرا که نه بالکی باقی مانده، نه شرکت در حال فعلییتی و نه پرداخت حقوق. تنها روسای بنگاه‌ها و شرکت‌ها زندگی این شهر را به‌طور رایگان می‌چرخانند. روحانیان هم که شاهد تخریب بیش از ۶۰ مسجد بر اثر گلوله باران تانک‌های قذافی بوده‌اند، هر جمعه نماز جماعت برپا می‌دارند و در خطبه‌های آن بر پشتیبانی و حمایت از یکدیگر و صرفه‌جویی در مصرف مواد غذایی تاکیدمی‌کنند.

جیره‌بندی در شهر محاصره شده

سومین شهر بزرگ لیبی از لحاظ جمعیت در زیر انفجارهای مهیب اطرافش به ناچار شروع به سازماندهی خود می‌کند. نیروهای قذافی در نخستین روزهای حمله تمامی زیرساخت‌های شهر از جمله بیمارستان، انبارهای مواد غذایی، نیروگاه برق، مرکز مخابرات، مخازن نفت و... را به صورت برنامه‌ریزی شده نابود کردند. ضمن آنکه تاکنون ده‌ها تک‌تیرانداز از بالای پشت بام‌های ساختمان‌های بلند اقدام به کشتن اهداف انسانی کرده‌اند. اما با وجود تمام این مسایل مصراته همچنان ایستاده است.

قلب تناقضات ععیدتی زد ولی روشن است که مخاطبان او از سماجت‌شان دست نخواهند کشید. البته آنچه امروز در ارتش پاکستان جریان دارد، چیزی بیش از آرمانگرایی، نمودی از افکار افراط‌گرایانه است که آمریکا را شیطان بزرگ می‌خواند. پس از حمله به بن‌لادن ارتش پاکستان، نخست‌وزیر، یوسف رضا گیلانی را به چین فرستاد تا تنور روابط دو کشور را گرم کند. در همین سفر وزیر دفاع گفت: «از برادران چینی‌مان خواسته‌ایم یک پایگاه نظامی در گوادر بسازند» و گیلانی نیز در بازگشت فاتحانه گفت‌وگو بر سر جزایات امنیتی کار را تأیید کرد، البته چینی‌ها زیرک‌تر از آنند که با رسانهای کردن ماجرای این قرارداد دست خود را در بازی ضد آمریکایی در منطقه رو کنند یا باعث تحقیر پاکستانی‌ها شوند. پاکستان بر لبه پر تگاه ایستاده است. آیا آنان واقعا فکر می‌کنند بهترین راه پیش رو دشمن خواندن ایالات متحده، گرایش به شبه نظامیان و اتحاد با چین است؟ یا دارند به سوی الگوی کر شمالی و برمه می‌روند؟ آیا می‌خواهند با برین از حرکت‌های جهادی که کشور را به نابودی می‌کشاند عضو از اقتصاد جهانی باشند، اصلاحات اجتماعی را انجام دهند و یک دموکراسی حقیقی بنا کنند؟ اینها سوالاتی است که فقط پاکستانی‌ها باید به آن جواب دهند و اما ایالات متحده که در یک دهه گذشته بیش از ۲۰ میلیارد دلار، بیشتر در بخش‌های نظامی، به پاکستان کمک کرده است نیز باید پاسخگوی سوالات مربوط به خود باشد.

منبع:واشنگتن پست

عبدالمالک می‌گوید: «در حال حاضر تنها دو نفر به صورت تناوبی روی شش واحد مر کزی برق‌مان کار می‌کنند. به همین دلیل گاهی مجبور به قطع برق هستیم.» خالد تیقه، وارد کننده بزرگ وسایل بهداشتی، هم‌اکنون توزیع کمک‌های غذایی را اداره می‌کند. نیروهای قذافی هنوز وارد شهر نشده بودند که او جابه‌جایی انبارهای بزرگ بندر به پناهگاه‌های مخفی را سازماندهی کرد. شهروندان مصراته با کمبوس و دیگر ماشین‌های مخصوص انبارهای آرد، برنج، ماکارونی و شکر را که تامین‌کننده موادغذایی شهرهای کل منطقه است، منتقل کردند. اما در جریان این انتقال هیچ یک از شهروندان دست به شورش نزدند. خالد تیقه می‌گوید: «ما طی سه ماه گذشته از این انبار‌ها استفاده کرده‌ایم. هم‌اکنون کارت‌های جیره‌بندی قرار است در میان ۷۰ هزار خانواده شهر توزیع شود. اما از نظر سلاح، امیدمان کمتر از این است. با آنکه ناتو همیشه می‌گوید در حمایت از لیبی تا انتها پیش خواهد رفت، اما نیروهایشان خیلی زود از پا می‌افتند.» مصراته از سه ماه پیش همچنان در محاصره است.

منبع:فیگارو

دریچه

«چه» به روایت «چه»

ترجمه: **نسربین رضایی**

■ ۵۰ سال پس از کشته شدن ارنستو چه‌گوارا، چریک مارکسیست، کتاب خاطرات او با عنوان «خاطرات یک مبارز» در کوبا منتشر شد. خاطرات منتشر شده مربوط به سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ است، زمانی که «چه» در رکاب فیدل کاسترو و برادرش راسول می‌جنگید این کتاب مجموعه‌ای از روزنوشته‌هایی است که «چه» در دوران جنگ اقدام به نگارش آنها کرده بود. اما هیچ‌گاه منتشر نشدند. مراسم رونمایی از کتاب «خاطرات یک مبارز» همزمان با هشتاد و سومین سالگرد تولد او در کوبا بر گزار شد. این کتاب دارای ۳۰۳ صفحه است که ۴۰ صفحه آن شامل عکس‌های منتشر نشده از چه‌گوارا است؛ گردآورنده این کتاب، آن را خطاب به بستگان او، مقامات، سیاستمداران، پژوهشگران، روزنامه‌نگاران و کارشناسان برای درک بهتر کوبا و روند آزادسازی نهایی آن نوشته است. آیدا مارس، همسر چه‌گوارا تأکید می‌کند که هدف از چاپ این خاطرات، نشان دادن کار ارزشمند، زندگی و افکار او بوده تا مردم کوبا و مردم تمامی دنیا او را بشناسند. «چه‌گوارا» در سال ۱۹۲۸ میلادی در روزاریو سومین شهر بزرگ آرژانتین زاده شد و در آغاز ارنستو گوارا نام داشت. پدر او «ارنستو گوارا لینچ» ایرلندی و مادرش «سسیلا ده لاسرنا» اسپانیایی بود. این خانواده از طبقه متوسط جامعه با گرایش‌های چپ و سوسیالیستی بودند. خانواده گوارا ستایشگر «خوزه مارتی» و هوادار جمهوری خواهان در دوره جنگ‌های داخلی اسپانیا بودند. او پیش از تبدیل شدن به یک انقلابی حرفه‌ای، ۱۹۵۲ همراه دوستش آلبرتو گرانادو سراسر آمریکای لاتین را گشت زده بود و همچنین کنایی بسیار شناخته شده که فیلم آن نیز ساخته شده‌است به نام «خاطرات موتوسیکلت» در بیان خاطرات این سفر نگاشته است. چه‌گوارا، پزشک آرژانتینی، یکی از اعضای جنبش ۲۶ ژوئیه فیدل کاسترو بود. این جنبش در سال ۱۹۵۹ قدرت را در کوبا به دست آورد. چه‌گوارا چندین پست مهم در دولت جدید کوبا از جمله سفیر، رییس بانک مرکزی و وزیر صنایع را بر عهده داشت و پس از آن با امید برانگیختن انقلاب در دیگر کشورها کوبا را ترک کرد. انقلابی مارکسیست ابتدا در سال ۱۹۶۶ به جمهوری دموکراتیک کنگو رفت و سپس به بولیوی سفر کرد. چه‌گوارا در اوایل اکتبر ۱۹۶۷ در بولیوی طی عملیاتی که توسط سازمان سیا طرح‌ریزی شده بود، دستگیر شد. برخی مورخان می‌گویند که سیا ترجیح می‌داد چه‌گوارا را برای بازجویی زنده در دست داشته باشد، اما در هر صورت نیروهای بولیوی او را بلافاصله پس از دستگیری، اعدام کردند.

منبع:گاردین

Fiore

134&128 PCS

خانه ، زندگی ، روسینی

www.portabafzar.com

www.dessini-shop.com

دسینی

فقط با کارت‌های پرتاب افزار و هولوگرام

تلفن خدمات و پخش نمایندگی : ۰۷۵-۶۶۱۳۷۰۶